



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۸/۱۵



رفعت حسین

زن ستیزی ها در شعر مزخرف پارسی

بخش نخست

نگارنده پاسخگوی نگاهشده خویش میباشد. تحقیر و نکوهش حیثیت بانوان، چه به عنوان شخص و فرد همیشه فعال جدا از دیگران، چه به صفت عضو همیشه فعال جامعه انسانی در سرزمین های خرافی اندیش پوسیده پندار، همیشه، از آغاز موجودیت چیزی بنام شعر پارسی، در سرخط وظایف اجتماعی مشهور ساخته شده گان ادبیات مبتذل در جغرافیای حکمرانی این شعریاوه، قرار داشته است. هیچگاه فراموش نکنیم که زن مادر است و می زاید و می پرورد. باتکرار مکرر می نویسم، معروف ساخته شدگان شعر، در قلمرو این ادبیات { خشره }، همانند جلال الدین رومی، سعدی، بیبل، حافظ، جامی، و هم قطارها، درین \langle خرافه پراگنی های فراوان \rangle نقش «ارزنده» دارند، درین خقارت نمودنها، سهم و نقش بزرگ و بسیار داشتند. و چه دیگرانی که شعری ساختند می سازند و شعرشان ابتذال را پخش می کرد و تا هنوز گسترده می سازد، درین زمینه (دست باز) دارند.

مرور نموده بگذرید:

اوحدی مراغه ای، رکن الدین اوحدی مراغه ای، ۷۳ تا ۷۳۸ قمری که پُف می کنند عارف و شاعر پارسی گوی ایران در قرن هشتم هجری و اهل مراغه بوده است، چنین سخنی در هویت { انسانی } که اورا بدنیآ آورده است بیان می کند:

زن مستور شمع خانه بود

زن شوخ آفت زمانه بود

زن پر هیز کار طاعت دوست

باتو چون مغز باشد اندر پوست

زن چوبیرون رود بزن سختش

خودنمایی کند بکن رختش

ور کند سرکشی هلاکش کن

آب رخ می برده هلاکش کن

زن چوخامی کن بجوشانش

رخ نبوشد، کفن بپوشانش

اوحدی در دیوان اشعار خودش، بسیار ازین گونه دارد:

عمر بگذشت، ز تقصیر حذر باید کرد

به در کعبه اسلام، گذر باید کرد

ناگزیرست در آن بادیه از خشک لبی

تکیه بر گریه این دیده تر باید کرد

گرد ریگی که از آن زیر قدم ها ریزد

سر مه وارش همه در دیده سر باید کرد

*

یکی از شیوه های دل آزار. حقارت زن آنست که مرد نیکو سرشت را به زن در حال گریه کردن تشبیه می نمایند. ادیب الممالک محمدصادق فراهانی، ۱۲۳۹ تا ۱۲۹۶) ملقب به ادیب الممالک فراهانی و امیر الشعرا و متخلص به امیری و پروانه شاعر، ادیب و روزنامه نگار دوره مشروطه ایران، چنین ردیالنه جیغ می کشد:

بهوای وطن زنان گریند

گرنگری تو کمتری از زن

*

د پانوی شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

و یا این ترک آداب معاشرت از فرخی یزدی را بنگرید:
مادر ایران عقیم آمد برای مردزادن
همچو ز نهایی روی کن صنعت رامشگران را

محمّدتی بهار که به {مرد ادب} شهره است و لقب ملک الشعرايي داشت، چنین جفنگی را درج ادبیات لعنت شده پارسی نموده است:

اودررثای پروانه، یک شاعر زن، مرثیه می سراید و پروانه زن را مرد می نامد:
مردی توای پروانه و مرد هنر
موسیقی و حُسن و کمالات دگر

خودآرایی زنان را نکته ضعف دانستن خبر از نادانستگی شاعر نامتمدن مردمی دهد. مثلی که عارف شاعر نادانی خود را بیان می دارد:

زمام ملک چرا گیر دانکه می زبید
که میل سرمه و سرخاب و سرمه دان گیرد
نه فاسق است در ایران ریاست وزرا
که به تجربه سر مشق از زنان گیرد

رهی معیری را بحیث غزل سرا بسیاری می شناسند. مگر وی از بانوان تصویری ناشایسته رنگ آمیزی نموده است:
نیاشد در مقام حیل و فن
کم از ناپارسا زن پارسا زن
زنان در مکر و حیلت گونه گونند
زیانند و فریبند و فسونند

نظامی سمرقندی می گوید که مردی نفهم است:
دختر چو گرفت خامه
ارسال کند جواب نامه
آن نامه نشان روسیاهی است
نامش چو نوشته شد گواهی است

فردوسی نیز تصویرهایی ناخجسته از بانو پرداخته است و نادانی خویشتن را گواهی می دهد:
چو این داستان سر به سر بشنوی
به آید ترا گر به زن نگروی
به گیتی به جز پارسا زن مجوی
زن بد کنش خواری آرد به روی
زن و ازدها هر دو در خاک به
جهان پاک از این هر دو ناپاک به
کرا در پس پرده دختر بود
اگر تاج دارد بد اختر بود
چنین داد پاسخ که دختر مباد
که از پرده عیب آورد بر نژاد

و بیدل می گوید که خرافه و پوده می اندیشد:
بیدل چه ذلت است که گردون منقلب
در طبع مرد خاصیت زن نهاده است
و همین بیدل در جایی و موقعیتی دیگر حکم می راند:
جُبن بر جوهر غیرت نگماری یارب
زن حیز است اگر مرد شود ملزم تیغ

انوری که در هجوگویی دست بازی داشت، با ابیاتی آمیخته به طنز، زن را مشابه ابری می داند که ماه یعنی مرد را تیره و کدر می کند.
وی می گوید:

زن چو مرد است و مرد چون ماه
ماه را تیره‌گی ز میغ بود
بدترین مرد اندرین عالم
بر بهینه زنی دریغ بود
هر که او دل نهد به مهر زنان
گردن وی سزای تیغ بود

«جامی» که مولانا!! است می تواند ظرفیت عقیده به خرافات را داشته باشد که فکرکنندگان از پهلوی چپ آفریده شده اند و همیشه کژاندیش بوده اند:
زن از پهلوی چپ شد آفریده
کس از چپ راستی هرگز ندیده

*
درنگارش این نیشتر از مآخذگونه گون استفاده برده ام.

....